صاحب معالم القربة فی احکام الحسبة ص 212 گوید: سماع عود و چنگ و طنبور و مزمار و آنچه بشادی بنوازند حرام است ، اما سماع دف اگرچه جلجل نداشته باشد مباح است و طبل با همه ٔ انواع آن در حکم دف است جز کوبه ، وآن طبل درازی است که وسط آن تنگ و دو طرف آن پهن و معروف به طبل سودان است . و اما سماع شبابه ، مکروه است و اما سماع غناء، در آن اختلاف کرده اند: اهل حجاز آن را مباح میدانند، و از شافعی و مالک و ابوحنیفه کراهیت آن نقل شده ، و اینان آن را مباح علی الاطلاق یا حرام علی الاطلاق نمی شمارند، بلکه حد متوسط را برگزیده مکروه دانسته اند. دلیل کسانی که به اباحت معتقدند حدیث مروی از رسول خداست که : بر کنیزی از آن حسان بن ثابت گذشت و این کنیز آواز میخواند، گفت : آیا بر من حرجی است اگر به لهو مشغول باشم ؟ رسول خدا فرمود: حرجی نیست ان شاء اﷲ. و عمربن خطاب گفت : غناء توشه ٔ شخص مشتاق است . و وی بهنگام خلوت در خانه ٔ خود ترنم میکرد.عثمان دو کنیز داشت که هنگام شب برای او آواز میخواندند، چون وقت استغفار میرسید به آنان میگفت : خاموش باشید. و اینها همه بشرطی است که زیاده روی و مداومت نکنند. معتقدان به حرمت از آیه ٔ: و من الناس من یشتری لهو الحدیث لیضل عن سبیل اﷲ (قرآن 6/31) استدلال کرده اند، بقولی لهو حدیث همان غناء و بقول دیگر فروش زنان آوازه خوان است . و اما حکم کسی که به غناء گوش دهدهرگاه دأب وی باشد و بدان مشهور گردد و در بازارهاو راهها بدان استماع کند شهادت وی پذیرفته نیست و اگر در خلوت برای تفرج خاطر آن را بشنود عادل است و شهادتش پذیرفته میشود، و اگر کسی کنیزانی آوازه خوان خریداری کند در صورتی که زیاده روی و تجاهر نکند مانعی نیست و هرگاه این کار را بقصد کسب انجام دهد و مردم آن کنیزکان را بخانه های خود بخوانند وی مردودالشهادة است ، و این عمل از گناهان صغیره است نه کبیره - انتهی . در کتاب فقه و تجارت تألیف ذوالمجدین صص 46 - 49 چنین آمده : فقها در تعریف غناء گفته اند: «انه الصوت المشتمل علی الترجیع المطرب »، طرب نوعی خفت و سبکی در نفس است که از شدت شادی یا غم پیدا میشود، و صوت مطرب آن است که این حال را در انسان پدید می آورد به این معنی که مقتضی حدوث خفت است ولو فعلاً بجهتی موجب سبکی نباشد، و مراد از ترجیع، تردد صوت است در حلق و دهان با وزنهای مخصوص ، خلاصه آنکه غناء صوتی مناسب با آلات لهو و ضرب و رقص است . اما حکم آن حرمت است اعم از اینکه کلام و شعری که به آن تغنی میکنند متضمن معنای حق یا باطل باشد. دلیل حرمت قسم دوم (متضمن معنای باطل ) وجود اخبار کثیر و برحسب ادعای بعضی ، اخبار متواتر است . از آن جمله اخباری است که در تفسیر قول زور در آیه ٔ: واجْتَنِبوا قول الزور (قرآن 30/22) و آیه ٔ: لایشهدون الزور (قرآن 72/25) آمده است ، و دلیل حرمت قسم اول (تغنی به کلام و شعر متضمن معنای حق ) نیز اخباری است ، از قبیل خبر عبدالاعلی ، قال : سألت اباعبداﷲ (ع ) انهم یزعمون ان رسول اﷲ رخص فی أن یقال :جئناکم جئناکم ، حیونا حیونا نحیکم . فقال : کذبوا. و در باقی روایت آن حضرت ، ترخیص رسول خدا را در سرودن کلام مزبور بسختی انکار کرده است و معلوم است که این کلام متضمن باطلی نیست و بنابراین وجهی برای انکار مشدد حضرت نیست مگر از جهت کیفیت صوت در این کلام . و همچنین اخبار بسیاری نیز بر حرمت قسم دوم دلالت میکنند و وجه حرمت این است که آن را جزء لهو و باطل شمرده اند (مورد استناد اخبار مزبور، آیه ٔ: و الذین هم عن اللغو معرضون (قرآن 3/23) و آیه ٔ من الناس من یشتری لهو الحدیث (قرآن 6/31) و جز آن است ). نتیجه ٔ بحث این است که در حرمت غناء فرقی میان سخن حق و باطل و اینکه ایجاد این کیفیت در قرائت قرآن یا خواندن مراثی باشد نیست ، ولی بعضی غناء در مراثی را روا داشته اند، ویا چنین پنداشته اند که غناء بر مراثی صدق نمیکند و این مردود است و دلیل آن در ضمن مطالب گذشته بیان شد، و بعضی گفته اند: ادله ٔ حرمت غناء با ادله ٔ استحباب ابکاء و ذکر مراثی تخصیص یافته است . این نیز مردود است بجهت عدم مقاومت ادله ٔ مستحبات با ادله ٔ محرمات ،خصوصاً محرمی که مقدمه ٔ فعل مستحبی باشد، زیرا کسی عمل زنا را از لحاظ اینکه مقدمه ٔ ادخال سرور در دل مؤمن است جایز نمیشمارد. بعضی از فقهای بزرگ در حرمت غناء اختلاف کرده اند، از جمله صاحب کفایه و محدث کاشانی را رأی دیگر است و آن اینکه حرمت غناء مخصوص است بجایی که با حرام دیگر مجتمع باشد، مثل زدن تار و رقص و وارد شدن مردان بر زنان و مانند آن ، و مرجع این قول ، قول به عدم حرمت غناء است من حیث هو. خلاصه ٔ دلیل اینان آن است که قدر متیقن از ادله ٔ حرمت غناء، غناء متعارف در زمان خلفای عباسی است و تغنی آنان بنحوی بود که به آن اشاره شد و اینکه ادله ٔ حرمت غیر این نحو را شامل باشد مشکوک است و مقتضای اصل اباحه است . از جمله ٔ روایاتی که بدانها استشهاد کرده اند روایت ابی بصیر است که گوید: «سألت اباعبداﷲ من کسب المغنیات . فقال : التی تدخل علیها الرجال حرام ، و التی تدعی الی الاعراس لابأس به ، و هو قول اﷲ: و من الناس من یشتری لهو الحدیث لیضل عن سبیل اﷲ »، و همچنین روایت منقول از ابی عبداﷲ و روایت علی بن جعفر از برادرش بدین مضمون : قال سألته عن الغناء فی الفطر و الاضحی و الفرح ، قال : لابأس به ما لم یعص به ». و صاحب کفایه در مقام استدلال بر مدعای خود گوید: عده ای از اخبار بر جواز تغنی به قرآن دلالت دارند، و جمع بین این اخبار و اخبار داله بر حرمت مطلق به دو طریق متصور است : اول اینکه ادله ٔ حرمت را بغیر قرآن تخصیص دهیم و به اخبار مجوز درباره ٔ قرآن عمل کنیم و بعضی از اخبار دیگر را که از تغنی در قرآن نهی کرده اند بر قرآن خواندن فاسقان حمل نماییم که برسبیل لهو و مناسب با ضرب میخواندند، چنانکه در روایت ابن سنان آمده : «اقرؤوا القرآن بالحان العرب و ایّاکم و لحون اهل الفسق و الکبائر». دوم آنکه اخبار دال بر حرمت را بر غناء شایع در زمان خلفاء که حمل مفرد معرف (الغناء) است بر فرد شایع، حمل کنیم . شیخ انصاری در پاسخ این دو دانشمند مطلبی گفته است از جمله گوید: روایاتی که دال بر جواز هستند ضعیف الدلاله اند و بعلاوه سند بعضی از آنها نیز ضعیف است . سپس وی ضعف دلالت هر یک را بیان کرده است ، ولی بنظر میرسد که در مقام بیان وجه ضعف ، راه تأویل را پیموده است و میتوان گفت اصلاً ضعف ندارد. چنانکه گفته شد قول مشهور آن است که غناء مطلقاً حرام است ولی قائلین به حرمت دردو مورد استثنا قائل شده اند: اول حدی که صوتی است با ترجیع، و آن را برای سیر و راه رفتن شتر میخوانند،دوم غناء مغنیه در عروسیهاست ، و دلیل جواز اخباری است که بعضی از آنها یاد شد، و در بعضی دیگر از آنها به حلال بودن اجر مغنیه حکم شده است و حلال بودن اجر ومزد دلیل حلیت و جواز فعل است - انتهی . رجوع به سماع و تاریخ تصوف در اسلام ج 2 ص 388 شود. از جمله ٔ رساله ها و کتابهایی که در باب غنا نوشته اند اینهاست : 1- رسالة فی تحریم الغناء، تألیف میرزا ابراهیم بن میرزاغیاث الدین محمد اصفهانی . در رد تحلیل الغناء تألیف سیدماجد بحرانی . 2- رسالة فی تحریم الغناء، تألیف مولی احمدبن محمد تونی بشرویه ای . 3- رسالة فی تحریم الغناء و اثمه ، تألیف مولی اسماعیل بن محمد حسین بن محمدرضابن علاءالدین محمد مازندرانی خاجوئی متوفی بسال 1173 هَ . ق . وی این کتاب را در رد محقق سبزواری و فیض نوشت . 4- رسالة فی تحریم الغناء، تألیف اکبر وحید بهبهانی آقا محمدباقربن محمد اکمل حائری متوفی 1205 هَ . ق . 5- رسالة فی تحریم الغناء و عمومه من حیث المتعلق ، تألیف شیخ علی بن محمدبن حسن بن زین الدین شهید صاحب الدر المنثور متوفی به سال 1104 هَ . ق . وی این کتاب را در رد محقق سبزواری و فیض نوشت . 6- الرّد علی من یبیح الغناء، از مؤلف مذکور در بالا. 7- رسالة فی التحلیل الغناء تألیف سیدماجد بحرانی . 8- رسالة فی تحلیل الغناء، تألیف محقق سبزواری . 9- رسالةفی تحلیل الغناء، تألیف فیض کاشانی . (از الذریعة الی تصانیف الشیعة ج 11 صص 138 - 140).